

زبان فارسی در افغانستان

-۱-

پیش از آنکه زبان (پخنو) و کلمه افغان در مملکت زیبای (باختر) و (کابلستان) پدید آید، زبان پارسی و تمدن ایرانی و هند در کوهسار وطن (سنائی) و بوعلی سینا رواجی کامل داشت در افغانستان آثار و علامات از دو تمدن ممتاز و برجسته پیشین بنیادگار مانده که هر یک از آن دو نشانه عظمت و ترقی اقوام قدیم وسط آسیاست.

۱- تمدن ایران

۲- تمدن هند

تمدن ایران قبل از اسلام با قدیم ترین دوات های معظمه ایران تشکیل و تا قتل و زوایای کوهستان افغانستان نفوذ یافته است. مرکز این تمدن بلخ مقدس بوده تمدن هند پیش از اینها سابقه در این مملکت وجود داشته و مرکز آن (بامیان) و (هده) بوده است.

مقصود ما در اینجا بحث در تمدن هند و ایران نیست زیرا هنوز آثار و علایم معتنا بهی از بقایای این دو تمدن در آن مملکت مکشوف نگردیده تا با اطمینان و اعتماد کامل از ادوار ما قبل تاریخ گفتگو نمائیم. چنانچه مستشرقین دانشمند و عالیمقام فرانسه و آمریکا (تحت ریاست مسیو فوشه و مسترها که) با زحمات چندین ساله از حفاریات بلخ نتایج مطلوبه را بدست نیاوردند و هم چنین از خرابه های (هده) هم جز چند مجسمه و

معبد بودائی دیگر آثار برجسته ای که تاریخ تمدن قدیم هند را روشن سازد موجود نشد همین آثار و بقایای تمدن دنیای قدیم نیز در آتش انقلاب سوخت . . . بلکه مقصود نویسنده تحقیق در باره زبان شیرین پارسی بعد از اسلام است که با تمدن مختلط اسلامی دامنه نفوذ آن تا دریای بنگال سرایت نموده است .

زبان فارسی که در ماه سوم اسلام تشکیل و از مرو و خراسان در ظرف دو قرن در تمام امپراطوری وسیع اسلام انتشار یافته و تا امروز هم با همان نفوذ سحر آسای معنوی زنده و پایدار مانده ، در افغانستان از لحاظ ادبیات و فرهنگ بسیار قابل دقت و در خور تحقیق و استقصا است

زبان پارسی در باختر

گفتیم که افغانستان مرکز مدنیت ایران و مهد

تمدن هند بوده است . این دو تمدن ممتاز از دو طرف باین مملکت سرآزیر شده و در کوهستان باصفا و طراوت بخش و واجه های شعر پرور باختر قدیم آثار و علاماتی از خود بیادگار گذاشته است .

تمدن هند از سوی مشرق و جنوب و تمدن ایران از جانب غرب و شمال . زبان فارسی و سانسکرت نیز با این دو تمدن یکی از ماورای هیمالیا و دیگری از دامنه دماوند در پای کوه های هندو کش بهم رسیده و شاید در اثر اختلاط و آمیزش زبان (پشتو - ویا - پخنو) را ایجاد نموده است . " زیرا زبان پخنو که زبان ملی افغانستان است مشحون از کلمات و الفاظ فارسی قدیم و سانسکرت است "

زبان سانسکرت با تمدن بودا در قرون اولیه از میان رفت ، ولی زبان

پارسی از سر چشمه دانشکده بلخ در تمام افغانستان سیراب بود. استیلای اسکندر مقدونی و تشکیل سلطنت ممتد اشکانی با انهمه یونان پرستی نتوانست زبان یونان را در ممالک مفتوحه وسط آسیا بسط و انتشار دهد.

ساسانیها نیز بلخ را قبله آمل و امانی خود دانسته و آتشکده نوبهار عظمت و تقدس که امروزه را داشت چنانچه حضرت فردوسی علیه الرحمه فرماید:

(مر آن خانه را داشتندی چنان) (که مر کعبه را تا زیان این زمان)
 سرودهای مذهبی شت زردشت و کتاب مقدس اوستا در بلخ نوشته شده و همانا با تمام رسیده است.

(بلخ) مرکز مذهب ایرانیان قدیم بوده و موبدان و مغان دانشمند ایرانی برای تحصیل علوم روحانی از اقصای ممالک وسیع شاهنشاهی در بلخ می آمدند زوار پاک اعتقاد زردشتی همه ساله در مقر خلافت مذهب پارسی روی نیاز بدرگاه بی نیاز میگذشتند و مطالعات فرسنگی

و چون علوم و معارف اولیه بواسطه انتشار مذهب و ادیان ترقی داشت لذا میتوان گفت که در تمام ایالات ایران ایالت باختر (با کتر در نزد یونان) پیش آهنگ ادبیات و علوم عرفانی و مدنی بوده است و دانشکده و یا دارالفنون بزرگ پارسیان در بلخ بوده. متأسفانه همانطوریکه اشاره شد از حفریات چندین ساله بلخ و اطراف کابل آثار برجسته و کتیبه های نفیسی جز چند قطعه کاشی و معدودی مسکوکات بدست نیامد و اگر چیز مهمی هم بدست آمده باشد در موزیم (کابل) بنظر نگارنده نرسیده است بقیه دارد

(۱) مسیوفوشه کتاب مبسوط و مفصلی در موضوع حفریات بلخ نوشته و در پاریس بطبع رسانیده است اما تا کنون من آنرا ندیده ام.